

فصلنامه علمی-تخصصی

مطالعات تفسیری آلاء الرحمن

گروه علمی-تربیتی تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء (ع)

دوره اول * شماره چهارم * تابستان ۱۴۰۲



نقد تحلیلی دلایل سید ابوالفضل برقی در جهت اثبات نظریه

قرآن بسندگی در حوزه تفسیر

طاهره سلیمانی نژاد^۱

سیدحسین شفیعی دارابی^۲

چکیده

نظریه «قرآن بسندگی در حوزه تفسیر»، یکی از دیدگاه‌های چالش برانگیز در حوزه قرآن‌شناختی، و از شاخه‌های افراطی اندیشه کلان «قرآن‌گرایی» است. هدف اصلی طراحان این نظریه، طرد روایات از حیطه تفسیر قرآن و بسنده نمودن به خود آیات در عرصه شناخت معانی آن‌ها است. از میان طیف قرآنیون ایرانی معاصر، سید ابوالفضل برقی، یکی از شاخص‌ترین آنان به شمار می‌آید. وی در بخش دوم حیات فکری اش، صراحتاً به نظریه قرآن بسندگی گراییده، و سخت به دفاع از آن پرداخته است؛ این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای تدوین یافت؛ در پی پاسخ به این پرسش است که: نقدهای تحلیلی وارده بر دلایل سید ابوالفضل برقی در جهت اثبات نظریه قرآن بسندگی در حوزه تفسیر چیست؟ نتیجه برآمده از تحقیق پیش روی این است: سید ابوالفضل برقی؛ با سوء استفاده از صفت «مبین» بودن قرآن، و ممدوحیت تدبر در آن، کافی بودن این کتاب آسمانی برای هدایت بشر، مرجعیت آن در جهت رفع اختلاف و برداشت نادرست از برخی از روایات مربوطه، و... کوشیده است تا نظریه «قرآن بسندگی» را، امری مقبول جلوه دهد؛ ولی در پرتو نقدهای تحلیلی مندرج در این تحقیق، روشن گردید که هیچ‌یک از دلایل و شگردهای او برای اثبات مدعایش صحیح نمی‌باشد.

واژگان کلیدی

حوزه تفسیر، روش تفسیر، سید ابوالفضل برقی، قرآن بسندگی، منابع دین.

Email:tslymanynzhad@Gmail.com	۱- دانش‌آموخته سطح ۳، تفسیر و علوم قرآن، جامعه الزهراء (ع) (نویسنده مسئول)
Orcid: 0009-0001-0816-665X	۲- استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، جامعه المصطفی.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵
استاددهی: سلیمانی نژاد، طاهره، شفیعی دارابی، سیدحسین (۱۴۰۲). نقد تحلیلی دلایل سید ابوالفضل برقی در جهت اثبات نظریه قرآن بسندگی در حوزه تفسیر، مطالعات تفسیری آلاء الرحمن، دوره ۱، ش ۴، صفحات: ۸۵-۱۰۵.	

مقدمه

براساس مدلول آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾؛ و هرکه جز اسلام، دینی طلب کند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است﴾ (آل عمران: ۸۵) و روایت وارده در جهت تفسیر این آیه (نک: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۸۳/۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳/۳۵۸) دین اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین به جهانیان عرضه شده است و قرآن و حدیث از مهم‌ترین و معتبرترین منبع شناخت آن و کسب معارف اسلامی محسوب می‌شوند؛ اما شیوه‌ی افراطی برخی از اشخاص و احزاب در حوزه‌ی قرآنی، و اعتقاد به کفایت قرآن در شناخت معارف دین، باعث شکل‌گیری جریان «قرآنیون» یا «اهل قرآن» و طرح اندیشه‌ی «قرآن بسندگی» در میان اهل سنت شد؛ پیروان این گرایش فکری، قرآن را تنها منبع تشریح اسلام دانسته و معتقد به بی‌نیازی از سنت نبوی ﷺ و احادیث ائمه اطهار (علیهم‌السلام) در شناخت آموزه‌های دین و تفسیر قرآن می‌باشند (نک: طیبی و مهدوی‌راد، ۱۳۹۴: ۱۴۰-۱۶۰).

در دهه‌های اخیر، شاهد ظهور برخی چهره‌ها از میان علمای شیعه بوده‌ایم که با طرح شعارهایی نظیر «بازگشت به قرآن»، «وحدت اسلامی» و «مبارزه با خرافه‌گرایی»، از عقاید مسلم شیعی فاصله گرفته و به آرای افراطی گروه‌هایی مانند «قرآنیون» و «وهاپیون» متمایل شده‌اند. در دوره‌ی معاصر، «سید ابوالفضل برقی» یکی از برجسته‌ترین چهره‌ها در این عرصه به شمار می‌رود که بخش قابل‌توجهی از آراء او حول محور «خودبسندگی قرآن در تفسیر» می‌چرخد. در این مقاله، به بررسی و نقد دلایل برقی در اثبات این مدعا خواهیم پرداخت.

- پیشینه‌ی تحقیق

۱. پیشینه‌ی نظری

اندیشه‌ی «قرآن بسندگی» و تردید در اعتبار سنت یا نفی آن، با صرف نظر از فراز و نشیب‌هایش، در ادوار مختلف تاریخ اسلام وجود داشته است. به گواهی برخی از اخبار و روایات مشهور تاریخی، رگه‌هایی از این جریان در سه قرن اول هجری بروز کرده است؛

حتی با لحاظ زمان صدور جمله‌ی «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» (کتاب خدا ما را بس است) توسط عمر بن الخطاب در ساعات پایانی عمر شریف نبوی (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ح ۲۹۹۱؛ نیشابوری، ۱۳۳۴: ح ۴۲۳۴؛ ابن ابی‌الحدید، بی تا: ۵۵/۲؛ ۵۱/۶؛ ۴۹/۱۱؛ ۸۷/۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۷۳/۲۲ و ۴۷۴) می‌توان گفت: پیشینه‌ی آن تا عصر حیات رسول خدا ﷺ قابل امتداد است.

البته خاستگاه اندیشه‌ی «قرآن بسندگی» در دوران معاصر به دو حوزه‌ی جغرافیایی کاملاً متمایز یعنی شبه قاره‌ی هند و مصر برمی‌گردد. یکی از پژوهش‌گران در این عرصه، بخش آغاز آن را از مصر می‌داند؛ و به این نکته اشاره نموده است که: «در هند سیداحمد خان هندی برای نخستین بار آن را مطرح کرد، کسانی چون «احمد صبحی منصور» (مصری)، «رشاد خلیفه» (مصری)، «محمد شحرور» (سوری) در سرزمین‌های عربی و «ادیب یوکسل» در ترکیه از جمله نظریه‌پردازان این جریان به‌شمار می‌روند» (بلخاری قهی، ۱۳۹۶: ۱۱۹-۱۳۴). در ایران نیز جریان فکری قرآنیون با تکیه بر وحدت اسلامی و شعار بازگشت به قرآن، در سال‌های مشروطه و پس از آن، تحت تأثیر اندیشه‌های اصلاحی سید جمال الدین اسدآبادی^۱ و شیخ هادی نجم‌آبادی، توسط یکی از شاگردان ایشان به نام سیداسدالله خرقانی شکل گرفت و به‌وسیله‌ی چهره‌هایی چون شریعت سنگلجی، یوسف شعار، سیدابوالفضل برقعی، حیدرعلی قلمداران و سیدمصطفی حسینی طباطبایی ادامه یافت (نک: روشن ضمیر، ۱۳۸۸: پایان‌نامه «بررسی و نقد جریان قرآن بسندگی در تفسیر»).

۲. پیشینه‌ی پژوهشی

اگرچه برخی از اهل سنت؛ سخن «عِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ، حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ؛ قرآن نزد شماست و کتاب خدا ما را بس است» صادره از خلیفه‌ی دوم: عمر بن الخطاب (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ح ۲۹۹۱؛ نیشابوری، ۱۳۳۴: ح ۴۲۳۴) را تلقی به قبول نمودند (بیهقی، ۱۴۰۵: ۱۸۴/۷) ولی در همان جلسه‌ی عیادت از پیامبر ﷺ و فرصت‌های دیگر، برخی از صحابه و دیگر

۱- البته قرآنیون از اندیشه‌ی اصلاحی سیدجمال الدین اسدآبادی، سوء استفاده نموده‌اند؛ پس نباید این چهره‌ی سیاسی محبوب در جهان اسلام را، در شمار قرآنیون منحرف قرار داد.

شخصیت‌های علمی شیعی و سنی، به گوینده‌ی این سخن اعتراض کرده و باوی مخالفت نمودند (نک: بخاری، ۱۴۲۲: ۹/۶؛ نیشابوری، ۱۳۳۴: ۳/۱۲۵۹). حتی نقل شده: ابن عباس (صحابه بزرگ نبوی)، این واقعه که برخی مانع نوشتن وصیت پیامبر اسلام ﷺ شدند، را مصیبت واقعی دانست (بخاری، ۱۴۲۲: ۱/۳۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱/۲۳۶).

با توجه به ریشه داشتن اندیشه‌ی «قرآن بسندگی» در شعار «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»؛ بر این باوریم: مقابله با این اندیشه‌ی انحرافی و نقد آن، از دیر باز مورد توجه جمع چشمگیری از علمای شیعی و سنی و کارشناسان در حوزه‌ی تفسیر و حدیث بوده است؛ منتهی تا قبل از دوره‌ی معاصر، غالباً در پرتو بحث «نیاز مندی فهم قرآن به سنت» و حدیث» به آن پرداخته می‌شد (ابن عبدالبر النمیری، ۱۳۹۸: ۲/۱۹۱؛ قرطبی، بی‌تا: ۱/۳۹) در همین راستا از أبوحنیفه (متوفای ۱۵۰ق) نقل شده است: «لولا السنة ما فهم أحد منا القرآن؛ اگر سنت نبود، کسی از ما فهم به قرآن پیدا نمی‌کرد» (قاسمی، بی‌تا: ۱/۱۳). عبدالعظیم زرقانی نیز به نقل از ابن حنبل (متوفای ۲۴۱ق) آورده است: «السنة تفسر الكتاب وتبينه؛ سنت، قرآن را تفسیر و تبیین می‌نماید» (زرقانی، ۱۴۱۶: ۲/۴۶). شیخ محمد ناصرالدین البانی (که از او به «بخاری دوران» تعبیر می‌کنند)، صراحتاً اعلان نمود: «فحذار أيها المسلم أن تحاول فهم القرآن مستقلاً عن السنة فإنك لن تستطيع ذلك ولو كنت في اللغة سيويو زمانك؛ ای مسلمان بر حذر باشد و بترس از اینکه بخواهی تلاش کنی که قرآن را مستقل از سنت بفهمی؛ هرگز نمی‌توانی قرآن را بدون سنت بفهمی؛ اگرچه در عرصه‌ی لغت و ادبیات عرب، سیویو (دانشمند معروف لغوی عرب) باشی» (البانی، ۱۴۲۷: ۱/۱۷۱، ح ۶۵۸۷).

نکته‌ی شایان توجه اینکه: همه‌ی اقدامات پژوهشی پیشینیان در جهت شناسایی اندیشه‌ی «قرآن بسندگی» و نقد آن، بسیار محدود و غیر مستقل بوده است؛ اما در دهه‌های اخیر، شاهد گسترش تحقیقات در این حوزه هستیم؛ برای نمونه، از برخی از نگاه‌ها‌های مربوطه یاد می‌کنیم:

- پایان‌نامه‌ی «بررسی و نقد جریان قرآن بسندگی در تفسیر» نوشته‌ی محمدابراهیم

روشن ضمیر، استاد راهنما کاظم قاضی زاده و محمدعلی مهدوی راد، در سال ۱۳۸۸ در دانشگاه تربیت مدرس دفاع گردیده است.

- مقاله‌ی «قرآن‌بستگی و انکار حجیت حدیث: بررسی خاستگاه و اندیشه‌های اهل قرآن/قرآنیون» تالیف سیدعلی آقایی، در فصلنامه‌ی معرفت کلامی، سال اول، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۳۸۹؛

- مقاله‌ی «مکتب قرآنیون و نقد مدّعی آن در عدم حجیت سنت نبوی» اثر مرضیه بلخاری قهی، در فصلنامه‌ی مطالعات قرآن و حدیث، سال ۱۵، شماره‌ی ۵۷، زمستان ۱۳۹۶؛

- مقاله‌ی «تحلیل و نقد دلایل ابوالفضل برقی درباره‌ی قرآن‌بستگی در هدایت بشر» نوشته‌ی فریدون محمدی فام و مهدی فرمانیان، در فصلنامه‌ی پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی، دوره‌ی ۳، شماره‌ی ۵، سال ۱۳۹۵؛

- مقاله‌ی «نقد و بررسی ادله قرآن‌بندگان (بارویکردی بر نقد آراء میرزا یوسف شعار)» توسط سیدعلی منوچهری و محمدرضا فارسیان در فصلنامه‌ی مطالعات قرآن و حدیث، سال ۱۵، شماره‌ی ۵۸، بهار ۱۳۹۷؛

- مقاله‌ی «نقد و بررسی دلایل قرآن‌بستگی در تفسیر ابوالفضل برقی» تالیف حسین محمدی فام، سیدمجید نبوی، در فصلنامه‌ی مطالعات قرآن و حدیث، شماره‌ی ۵۹، تابستان ۱۳۹۷؛

- مقاله‌ی «پاسخی به نقد سه گفتار سفینه» نوشته‌ی علی اصغر دهدشت، حسین محمدی فام، سیدمجید نبوی، زینب اقارب پرست، در فصلنامه‌ی مطالعات قرآن و حدیث، دوره‌ی ۱۶، شماره‌ی ۶۲، سال ۱۳۹۸؛ تذکر: این مقاله پاسخی است به جناب محسن موسیوند بر سه مقاله‌ی سفینه.

- مقاله‌ی «واکاوی نقادانه دلایل برقی پیرامون نفی توسل به اهل بیت (علیهم‌السلام)» نوشته‌ی مهیار خانی مقدم، سیدمجید نبوی، نشریه‌ی پژوهش‌نامه‌ی کلام، دوره‌ی ۷، شماره‌ی ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۹؛

- مقاله‌ی « نقد و بررسی دیدگاه‌های سیدابوالفضل بر قعی در ذیل آیه‌ی «و تُرِيدُ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» اثر سمیرا مهدی‌نژاد، نرگس شکر بیگی، سیدمجید نبوی، نشریه‌ی قرآن در آینده‌ی پژوهش، دوره‌ی ۸، شماره‌ی ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۰؛

- مقاله‌ی «القرآنیون و اهم شبهاتهم (دراسة نقدیه)» نوشته‌ی علی احمد ناصح و وفا نصرالله در نشریه‌ی الأدب العربی، شماره‌ی ۱، سال ۶، بهار و تابستان ۱۴۳۵ قمری؛

- کتاب «دراسات فی الفرق (القرآنیون) و شبهاتهم حول السنة» نوشته‌ی خادم حسین الهی‌بخش، انتشارات مکتبه‌الصدیق، در طائف عربستان در سال ۱۴۰۹ قمری؛

با وجود تلاش‌های مفید نویسندگان مقالات پیشین در تبیین اندیشه‌ی سیدابوالفضل بر قعی مبنی بر «بسنده‌ی قرآن»، و بررسی انتقادی برخی از دلایل او، هیچ‌یک از آنان به تفصیل به آراء و اندیشه‌های وی در جهت استحکام‌بخشی به این اندیشه در تفسیر قرآن و نقد دلایل این اندیشمند وهابی پرداخته‌اند. این خلأ پژوهشی انگیزه‌ای برای نگارش این مقاله شد. امید است با نگارش این مقاله، خلأ مورد بحث برطرف گردد.

- ضرورت و اهمیت تحقیق

طبق حدیث معتبر معروف به «ثقلین»، قرآن و حدیث دو منبع مهم و جدانشدنی در کسب معارف دینی هستند؛ اما شکل‌گیری اندیشه‌ی قرآن‌بسنده‌ی، سبب قطع پیوستگی معنایی بین دو گنجینه‌ی بزرگ دینی «آیات» و «روایات» و موجب فهم غلط از آیات شریفه‌ی قرآن و عامل تهی‌سازی معرفت دینی برآمده از روایات به ویژه سنت نبوی شده است. سیدابوالفضل بر قعی، از جمله مدافعان سرسخت این اندیشه‌ی نادرست، با به کارگیری روش «قرآن‌بسنده‌ی» در تلاش‌های تفسیری خود و برداشت‌های نادرست از آیات قرآن، در آثار متعددش کوشیده تا نقدهایی نادرست بر باورهای شیعه وارد کند. متأسفانه، کوشش‌های او نه تنها در حوزه‌ی تفسیر و روایات (به ویژه روایات شیعی) مورد استقبال مخالفان شیعه قرار گرفته، بلکه به دلیل هم‌سوئی افکار او با عقاید وهابیت، بخشی از آثارش توسط مراکز فرهنگی عربستان سعودی چاپ و منتشر شده است. با وجود تلاش‌های

ارزشمند محققان پیشین، نقد جامع و دقیق مجموعه دلایل ارائه شده توسط سیدابوالفضل برقی در این زمینه، همچنان امری ناتمام باقی مانده است. این امر اهمیت پرداختن به این موضوع در قالب پژوهشی جدید را دوچندان می‌کند. هدف از این پژوهش، بررسی موشکافانه و عالمانه استدلال‌های برقی و ارائه دیدگاهی نو و جامع در این زمینه است. امید است با انجام این پژوهش، گامی در جهت رفع ابهامات و ارتقای سطح دانش در این حوزه مهم اعتقادی برداشته شود.

- مفهوم‌شناسی

بی‌گمان، وضوح مفهوم واژه‌ی کلیدی، در کارایی یک پژوهش نقشی بنیادی ایفا می‌کند. از این رو، پیش از طرح مباحث اصلی، به تبیین مفهوم لغوی و اصطلاحی "قرآن بسندگی" می‌پردازیم.

۱. مفهوم «قرآن بسندگی» در لغت

تعبیر «قرآن بسندگی» از دو واژه «قرآن» و «بسندگی» تشکیل شده است. مفهوم لغوی و اصطلاحی هر یک از این دو واژه، به صورت فشرده مورد بررسی قرار می‌گیرد:

اول: معنی لغوی «قرآن»

واژه‌ی «قرآن» مصدر است؛ مانند: رجحان، کفران، فرقان، نقصان و... (ابن منظور، بی‌تا: ذیل ماده‌ی «قرأ»). لغت‌شناسان درباره‌ی لفظ «قرآن» چند معنا بیان کرده‌اند. ما در این جا، به بیان دو معنا اکتفا می‌کنیم:

قرآن، به معنای «جمع و گردآوری»؛ کسانی که به این معنا قائلند، در آیه‌ی ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ (قیامت: ۱۷)، واژه‌ی «جمعه» و «قرآن» را مترادف و هم معنا می‌دانند (نک: راغب اصفهانی، بی‌تا: ذیل واژه «قرأ»). در وجه نام‌گذاری آن به «قرآن» گفته‌اند: چون قرآن جامع فواید کتاب‌هایی است که از سوی خدا نازل گشته (تورات، انجیل، زبور و...)، بلکه جامع فواید همه‌ی علوم می‌باشد؛ همان‌گونه که قرآن خود به این مطالب اشاره دارد؛ مانند: ﴿تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (یوسف: ۱۱۱) و ﴿تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل: ۸۹). بر این اساس قرآن گردآورنده علوم گذشتگان و آیندگان می‌باشد، اعم از علوم معنوی - که متعلق به انبیا و

گذشتگان بوده است - و علوم مادی و تجربی و دنیوی. (اقتباس از: رضایی، ۱۳۸۳ ش، بررسی شبهات قرآن و فرهنگ زمانه).

قرآن، به معنای «خواندن» (مركز الثقافه و المعارف القرآنيه، ۱۴۱۶: ۲۲/۱). اگر این معنا را بپذیریم، آیهی: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ (قیامت: ۱۷) به این معناست: «همانا پیوسته کردن اجزای آن به یکدیگر و خواندن آن بر تو، به عهده‌ی ماست» (قریب، ۱۳۶۶: ماده «قرأ»). طبق این معنا، کتاب آسمانی مسلمانان به اعتبار آن که «خواندنی» است، «قرآن» نام گرفته است (اقتباس از: رضایی، ۱۳۸۳ ش، بررسی شبهات قرآن و فرهنگ زمانه).

دوم: معنی لغوی «بسنندگی»

در متون لغوی فارسی نگار، شاهد معنای متعدد برای واژگان «بسنند» و «بسنده» هستیم؛ از جمله: کافی، تمام، بس، قدر کفایت، شایسته، سزاوار، اندازه‌ی لازم، مورد نیاز، بس کردن و تمام کردن، راضی و خشنود شدن، اکتفا کردن، کفایت کردن، قناعت کردن، و نیز شایستگی و سزاواری معنا شده است (نک: دهخدا، ۱۳۷۲: ۳/۴۱۵۴؛ معین، ۱۳۸۲: ذیل واژگان «بسنند» و «بسنده»؛ عمید، ۱۳۷۴: ذیل واژه‌ی «بسنند»).

۲. مفهوم اصطلاحی «قرآن»

در اصطلاح برای قرآن، تعریف‌های زیادی ارائه شده که هر کدام از این تعریف‌ها، ویژگی خاص خودش را دارد؛ از جمله: «قرآن عبارت است از کلام الهی که خداوند آن را به تدریج بر حضرت محمد ﷺ - خاتم پیامبران - به زبان عربی و لهجۀ قریش، نازل کرده است. آیه‌ای از آن، قرآن گفته می‌شود، حتی بخشی از یک آیه نیز قرآن است» (عسگری، ۱۴۱۶: ۲۶۱/۱).

۳. مفهوم «قرآن بسندگی»

«از آنجا که تعبیر «قرآن بسندگی» اصطلاحی جدید محسوب می‌شود و سابقه‌ی زیادی در ادبیات دینی و علمی ما ندارد، اثری از این اصطلاح و مضمون آن در نگاشته‌هایی همانند: دائرة المعارف تشیع، و منابع مشابه آن دیده نمی‌شود؛ ولی با توجه به معنای لغوی ذکر شده و آنچه امروزه از این اصطلاح اراده می‌شود، باید گفت: مفهوم «قرآن بسندگی» آن است که

در حوزه‌ی فهم معارف اسلامی به قرآن کریم بسنده شود و این کتاب عظیم در مقام منبع هدایت انسان‌ها و در مقام منجی برای تفسیر خود، کافی باشد و به آن اکتفا شود» (محمدی فام، ۱۳۹۷: ۱۸-۱۹).

یکی از محققان معاصر در تعریف «قرآن بسندگی» می‌گوید: «منظور از قرآن بسندگی، بسنده کردن و اکتفا به قرآن در شناخت آموزه‌های دین است. پیروان این جریان را «قرآن بسنده» می‌گویند. «قرآنیون» از دیگر نام‌های پیروان این جریان است» (الهی بخش، ۱۴۰۹: ۱۹).

«نظریه قرآن بسندگی دارای دو شاخه اصلی است:

- قرآن بسندگی در هدایت بشر؛

- قرآن بسندگی در تفسیر؛

«قرآن بسندگی در هدایت بشر» یا «قرآن بسندگی در دین» یعنی قرآن برای هدایت انسان‌ها کافی است و بدون احادیث معصومان علیهم‌السلام نیز هدایت حاصل می‌شود. طرفداران این نظریه قائل‌اند که تمام معارف و دانستنی‌های دین در قرآن موجود است و به نصوص غیر قرآنی نیازی نیست در نتیجه در تفسیر نیز به غیر قرآن نیازی نداریم» (همان: ۴۵).

«قرآن بسندگی در تفسیر» یعنی برای تفسیر قرآن به سنت و احادیث معصومان علیهم‌السلام نیازی نیست. مدافعان این نظریه معتقدند اگرچه تفصیل معارف، جزئیات احکام و همه‌ی دانستنی‌های دین در قرآن موجود نیست، اما می‌توان همه‌ی آیات قرآن را با خود قرآن تفسیر کرد و در تفسیر، به غیر از قرآن به چیز دیگری نیاز نداریم» (بابایی، ۱۳۹۱: ۴۵/۲).

الف) دلایل بر قرآن بسندگی در تفسیر و نقد آن‌ها

در این بخش از مقاله، به بررسی و نقد دلایل پنجگانه‌ای که سیدابوالفضل برقی برای اثبات عدم نیاز تفسیر قرآن به روایات ارائه کرده است، می‌پردازیم.

اول: روشن بودن قرآن و لزوم تدبیر در آن

یک: تبیین دلیل اول

یکی از مهم‌ترین ادله‌ی برقی برای قرآن بسندگی در تفسیر، طرح ادعای روشن بودن قرآن

و قابل فهم بودن آیات آن برای همگان است. او در کتاب «قرآن برای همه» به طور مفصل و با استناد به آیات و روایات متعدد به دنبال اثبات روشن بودن مفاهیم قرآن برای عموم مردم است. (نک: برقی، بی تا: ۵۳-۶۲).

چند نمونه از آیاتی که وی در این راستا به آن‌ها استناد نموده، عبارتند از:

- سوره ی قمر، آیه ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰ ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ وَ يَقِيناً

ما قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم، پس آیا پند گیرنده‌ای هست؟﴾

- سوره ی یوسف، آیه ۱: ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ این است آیات کتاب روشنگر﴾

- سوره ی یوسف، آیه ۲: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ ما آن را قرآنی به زبان

عربی نازل کردیم تا شما تعقل کنید﴾

او معتقد است آیاتی که قرآن را «بَيَانٌ لِلنَّاسِ»، «هُدًى لِلنَّاسِ» و «يَا مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكَم»

معرفی کرده، نشانه‌ی روشن بودن قرآن و بی‌نیازی فهم آیات آن به حدیث است و در این باره

می‌نویسد:

«پس چنان‌که فرمود این قرآن موعظه و بینایی مردم است، و اگر نفهمند چگونه بینایی

مردم است؟ و آیات بسیاری آمده که قرآن برای عموم مردم نازل شده؛ و اگر چیزی را برای

مردم نازل کند که نفهمند کار لغوی کرده نعوذ بالله. بعضی خیال کرده‌اند قرآن و آیات آن

معما و رمزی است که فقط رسول خدا می‌فهمد. و این خیال باطلی است و مدرکی ندارد.

به اضافه اگر فهم آن منحصر به رسول یا امام بود باید «یا ایها الامام» بگوید و یا «هُدًى لِلَامَام»

و یا «بَيَانٌ لِلَامَام» و حال آنکه نفرموده» (برقی، بی تا: ۵۴).

وی بر این مطلب نیز تصریح دارد که: «اگر قرآن محتاج به تفسیر بود، خداوند خود

تفسیری بر آن نازل می‌نمود، و یا رسول خدا ﷺ تفسیری بر آن می‌نوشت، در حالی که نوشته

و حتی ائمه هدی ﷺ که نسبتاً وقت داشتند تفسیری بر قرآن نوشتند، پس معلوم می‌شود

احتیاج به تفسیری نداشته است. تفسیرهایی که نوشته‌اند همه کلام بشری است و کلام خدا

روشن‌تر از کلام ایشان است» (برقی، بی تا: ۶۲).

برقی برای اثبات «بین» بودن مفهوم آیات قرآن به برخی روایات نیز استناد می‌کند. مثلاً

به این سخن حضرت علی علیه السلام استدلال می‌کند که فرمودند: «کتاب رَبِّکُمْ فِیکُمْ مُبِیِّنًا حَالَهُ و حَرَامَهُ؛ کتاب پروردگارتان بین شماست که تبیین‌کننده‌ی حلال و حرام است» (نهج البلاغه، خطبه‌ی اول).

دو: نقد دلیل اول

در نقد نظر برقی باید گفت:

اولاً، او در این موضوع، تمام آیات قرآن را در کنارهم ندیده و گزینشی به آن‌ها رجوع کرده است، چراکه همان قرآنی که خود را روشن معرفی می‌کند، در آیه دیگری نیز می‌فرماید: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ؛ بلکه این قرآن، آیات روشنی است در سینه‌ی کسانی که به آنان معرفت و دانش عطا شده است﴾ (عنکبوت: ۴۹). روایات فراوانی نیز مصداق این دانشوران را که علم به آنان داده شده، امامان معصوم می‌دانند (نک: محمدی فام، نبوی، ۱۳۹۷: ۱۰۲).

ثانیاً، قرآن کریم در آیاتی به صراحت تعلیم و تبیین آیات خود را بر عهده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گذاشته است، از جمله در سوره‌ی نحل می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ و قرآن را به سوی تو نازل کردیم به خاطر اینکه برای مردم آنچه را که برای [هدایتشان] به سویشان نازل شده بیان کنی و برای اینکه ببیندیشند﴾ (نحل: ۴۴).

ثالثاً، اگرچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام به دلایلی مانند: فراهم نبودن شرایط و امکانات، لزوم تقیه و محصور بودن و...، از شرایط لازم برای نوشتن کتاب تفسیری برخوردار نبوده‌اند، اما روایات تفسیری و تأویلی فراوانی از خود برجای گذاشته‌اند.

رابعاً، درست است که قرآن در مجموع قابل فهم بوده و در روایات نیز مبهم دانستن قرآن بسیار مذمت شده است. چنانکه در حدیث داریم که «فَمَنْ رَعَمَ أَنَّ الْكِتَابَ مُبْهِمٌ فَقَدْ هَلَكَ؛ هرکس گمان کند کتاب خدا مبهم است به راستی هلاک گشته است» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۱۹۲). اما نباید از این نکته مهم غفلت نمود که گاهی معنا و مفهوم آیات روشن است، اما در کشف مراد جدی خداوند به توضیح معصوم نیازمند هستیم؛ همچنین ممکن است معنای آیه‌ای روشن باشد، ولی مضمون آیه اجمالاً مطرح شده باشد و برای تفصیل آن به

حدیث نیازمند باشیم (محمدی فام، نبوی، ۱۳۹۷: ۱۰۲).

خامساً، قرآن دارای ظاهر و باطن است. برای رسیدن به بطون قرآن، بیانات معصومین علیهم السلام راه گشاست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنَ؛ قرآن دارای ظهر (رویه بیرونی) و بطن (معنای درونی) است» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱/۵۹).

از امام محمدباقر علیه السلام در این باره سوال شد، حضرت فرمودند: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَبَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ قَدْ مَضَى وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ؛ ظاهر قرآن، تنزیل آن و باطن قرآن، تأویل آن است. برخی از این تأویلات گذشته و برخی هنوز نیامده است، قرآن در جریان است همان‌طور که خورشید و ماه در جریان هستند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۹/۹۷).

ب) عدم نیاز به تأویل آیات متشابه

اول: تبیین دلیل دوم

به عقیده‌ی برقی یکی از دلایل کسانی که می‌گویند توده‌ی مردم قرآن را نمی‌فهمند، وجود آیات متشابه در قرآن است؛ درحالی‌که ما برای فهم تأویل متشابهات قرآن، نیاز به غیر قرآن نداریم؛ وی برای اثبات این مدعا به این آیه استناد می‌کند که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ؛ اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد و بخشی از آن کتاب، آیات محکم است، آن‌ها اصل و اساس کتابند و بخش دیگر آیات متشابه است. ولی کسانی که در قلوبشان انحراف است برای فتنه‌انگیزی و طلب تفسیری (نادرست) از آیات متشابه پیروی می‌کنند و حال آنکه تفسیر واقعی و حقیقی آن‌ها را جز خدا نمی‌داند و استواران در دانش می‌گویند: ما به آن ایمان آورده‌ایم همه از سوی پروردگار ماست» (آل عمران: ۷).

وی حرف «واو» در عبارت «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» را استینافیه دانسته و می‌گوید: «تأویل متشابه را کسی نمی‌داند جز خدا، و نفرموده ترجمه و معنی آن را کسی نمی‌فهمد، ماقبول داریم تأویل متشابه را کسی جز خدا نمی‌داند و ما مأمور به فهم تأویل آن آیات نیستیم. اما ترجمه و تفسیر و مفهوم و منطوق آن‌ها را چرا ندانیم؟ تأویل غیر از ترجمه و تفسیر است.



اگر بنا باشد کسی آیات متشابه را نفهمد، نزول آن آیات لغو می‌شود و خدای حکیم کار لغو نمی‌کند» (برقی، بی تا: ۹۳).

برقی در ادامه می‌گوید: «اگر «واو» عاطفه باشد موجب کفر و شرک می‌شود، زیرا معنی چنین می‌شود: «خدا و راسخون می‌گویند: ما ایمان آوردیم، تماماً از نزد پروردگار ما می‌باشد» و این غلط است، چون نباید گفت خدا ایمان آورده است. او اضافه می‌کند اگر واو عاطفه باشد، معطوف (راسخون) و معطوف علیه (الله) باید هر دو به پروردگار خود ایمان بیاورند، و این کفر و شرک است» (برقی، بی تا: ۹۸).

وی همچنین به حدیث «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنَاً وَبَطْنَاً وَبَطْنَاً أَلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ؛ همانا برای قرآن ظاهری و باطنی است و برای باطن آن نیز تا هفت باطن وجود دارد» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵۹/۱). اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«اولاً چنین اخبار، سند صحیحی ندارد و ثانیاً بر فرض صحت سند آیا آن بطن موافق ظاهر است یا مخالف آن؟ اگر بطن قرآن موافق ظاهر آن باشد پس عمل به ظاهر آن اشکالی ندارد. در حقیقت به باطن آن نیز عمل شده، زیرا موافق یکدیگرند. پس حجیت ظاهر محفوظ است، و اگر می‌گویند باطن مخالف ظاهر آن است، پس قرآن را از حجیت ساقط کرده‌اند، در حالی که تمام علما ظاهر آن را حجت می‌دانند. به اضافه اگر مقصود از نزول قرآن باطن آن باشد و ظاهر آن مقصود نباشد، لازم می‌آید حق تعالی اغراء به جهل و ظلم کرده باشد. زیرا چیزی را نازل کرده که ضد آن را از بندگان خواسته و باطن آن را که مخالف و تضاد به ظاهر دارد، از مردم طلبیده و بندگان را گول زده است» (برقی، احکام القرآن، بی تا: ۸).

دوم: نقد دلیل دوم

در نقد مطالب برقی باید گفت:

اولاً، از جهت قواعد عرب «واو» هم می‌تواند عاطفه محسوب گردد هم استیناف. علامه طباطبایی رحمته الله در المیزان به این نکته اشاره می‌کند که واو ممکن است عاطفه باشد، ولی از جهت معنایی موجب بروز مشکل می‌گردد. ایشان نیز مانند برقی حرف «واو» درآیه‌ی مزبور را استیناف دانسته و معتقد است طبق معنای این آیه تأویل را فقط خدا می‌داند، اما در

ادامه اثبات می‌کند که در برخی آیات قرآن اموری مانند علم غیب، شفاعت و ... فقط در انحصار خداوند مطرح شده است، اما با ادله‌ی دیگر عقلی، قرآنی و روایی ثابت می‌شود که از طرف ذات خداوند به دیگران قابل افاضه است. تأویل نیز از این دست علوم است و به راسخون در علم که همان رسول خدا ﷺ و اهل بیت  هستند داده شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳/۴۲).

از جمله در حدیثی از امام محمدباقر  آمده است: «رسول خدا برترین راسخین در علم بود و علم تمام آنچه را خدا نازل کرده بود از تأویل و تنزیل می‌دانست و خداوند هر آنچه بر او نازل می‌کرد تأویلش را نیز به او می‌آموخت و امامان پس از او نیز (به تعلیم او) از تمام این علوم آگاهی دارند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹/۸۰). پس حتی در صورت استیناف دانستن «او» علم امامان به تأویل قابل نفی نیست.

ثانیاً، «برقی، دانستن معنای ظاهری آیات متشابه را کافی می‌داند، حال آنکه ادامه‌ی آیه ما را از پیروی معنای ظاهری آیات متشابه منع کرده است: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ﴾. اینک سخن در این است که اگر قرار است از آیات متشابه معنایی دریافت نشود، خلاف حکمت خداوند است و اگر معنایی که برداشت کنیم همان معنای ظاهری باشد مورد نکوهش قرآن قرار می‌گیریم. پس باید تأویل صحیح آیات متشابه را بدانیم و از آن پیروی کنیم، این معنا نیز در دست اهل بیت  است، لذا به تفسیر آنان از آیات الهی نیاز داریم (محمدی فام، نبوی، ۱۳۹۷: ۱۱۲).

ج) مشکل‌تر بودن متن احادیث و روایات

اول: تبیین دلیل سوم

برقی برای اثبات مدعای قرآن بسندگی به ادله‌ی روایی نیز استناد کرده است. از جمله به این روایت که خود ائمه‌ی اطهار  فرموده‌اند: «إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصَعْبٌ؛ همانا سخنان ما سخت و مشکل است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۴۰۲). وی می‌گوید: «طبق این حدیث متن قرآن آسان‌تر از متن احادیث است، حال چطور برای فهم قرآن، مردم را به متون مشکل‌تر از آن ارجاع دهیم؟» (برقی، احکام القرآن، بی‌تا: ۱۱). به نظر او متن احادیث مشکل‌تر از

قرآن است و اگر قرآن قابل فهم نباشد، احادیث نیز قابل فهم نخواهند بود، بنابراین باید دور دین را قلم کشید. او معتقد است در برابر حدیث فوق که احادیث را به صعوبت متّصف کرده است، قرآن خود را روشن و واضح معرفی کرده و در سوره‌ی قمر چهار مرتبه مکرر فرموده است: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ؛ به تحقیق ما قرآن را آسان نمودیم» (قمر: ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰) (نک: برقی، قرآن برای همه، بی تا: ۵۵).

دوم: نقد دلیل سوم

در نقد این ادعای برقی باید گفت: از حدیث فوق صرفاً صعوبت برخی از احادیث فهمیده می‌شود نه تمام آن‌ها، چراکه نفرموده است: «احادیثنا». از طرفی «عقل و تجربه هم این معنا را تأیید می‌کند، زیرا بسیاری از روایات را می‌بینیم که به سادگی قابل فهم هستند (صعب و مستعصب) درباره‌ی آن‌ها صدق نمی‌کند. علاوه بر این باید گفت هم در بین آیات قرآن و هم در میان روایات امامان معصومین^{علیهم‌السلام} مطالب دو دسته‌اند: برخی به سادگی فهمیده می‌شود و برخی نیاز به تفسیر دارد. مطالب صعب قرآنی مانند مفهوم آیه‌ی «الزَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى؛ خدای رحمان بر تخت فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش چیره و مسلط است» (طه: ۵).

با کمک آیات دیگر و روایات فهمیده می‌شود، چنان‌که احادیث مشکل با کمک احادیث دیگر و آیات قرآن قابل فهم می‌شوند. چه بسا آیه و حدیثی هر دو پیچیده باشند، ولی وقتی کنار هم قرار بگیرند از هر دو رفع صعوبت می‌شود (محمّدی فام، نبوی: ۱۳۹۷: ۱۱۳).

د) وجود اخبار ضد و نقیض و دروغ در روایات تفسیری

اول: تبیین دلیل چهارم

برقی در کتاب «احکام القرآن» پس از ذکر مثال‌هایی از روایات تفسیری و تأویلی - که به زعم او اشتباه و جعلی است - نتیجه می‌گیرد که نباید برای تفسیر قرآن از روایات استفاده کرد. برخی مثال‌های او عبارتند از:

- «در تفسیر «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ» (اسراء: ۱). از قول امام ششم^{علیه‌السلام} خبری آمده که هرکس شب جمعه آن را بخواند امام قائم (عج) را می‌بیند، با اینکه در زمان امام صادق^{علیه‌السلام}

امام قائمی نبوده است، به اضافه هزاران نفر این سوره را خواندند و امام قائم را ندیدند.
- در تفسیر ﴿وَ اللَّيْلِ﴾ (لیل:۱). نوشته‌اند که امام فرمود: «وَ اللَّيْلِ» عمر است. و هزاران اخبار مجعوله برای تعصب مذهبی وارد تفسیر قرآن شده به نام امام ...» (برقعی، احکام القرآن، بی تا: ۱۱-۱۲).

دوم: نقد دلیل چهارم

«پر واضح است که وجود روایات جعلی و ساختگی - که هیچ کس منکر آن نیست - دلیل بر رهاکردن خیل عظیم روایات تفسیری نمی‌گردد. با بررسی طریقه‌ی اسناد و ضعف و قدرت راویان و ... می‌توان به درجه‌ی صحت روایات تفسیری و تأویلی پی برد. این مشکل یعنی وجود روایات موضوعه، در مباحث کلامی و فقهی و ... نیز وجود دارد که علم رجال، درایه و فقه الحدیث متولی رفع همین مشکل هستند» (محمدرضا فام، نبوی، ۱۳۹۷: ۱۱۴).
ذکر این نکته نیز لازم است که: «برقعی تفسیر را در معنای عام و به مفهوم هرگونه تبیین آیات می‌داند، لذا کلاً معتقد است روایات نباید به حوزه‌ی تبیین آیات ورود پیدا کنند؛ حال چه تبیین ظاهر قرآن باشد که به زعم وی روشن است و نیازی به روایات نیست و چه باطن آیات باشد که به نظر وی فقط خداوند تأویل را می‌داند و ما موظف به دانستن آن نیستیم» (همان، ۱۱۵).

هـ) لزوم موافقت روایات با قرآن

اول: تبیین دلیل پنجم

برقعی برای اثبات عدم نیاز به سنت برای فهم قرآن، به احادیثی استناد می‌کند که در آن حضرات معصومین علیهم‌السلام فرموده‌اند: هر خبری از ما به شما رسید چه در معارف و چه احکام و چه دعا باید با قرآن بسنجید اگر موافق قرآن نبود باطل است. وی می‌گوید: «پس اولاً باید آن را بفهمند تا بتوانند هر خبری را با آن تطبیق کنند، ثانیاً اگر بنا باشد به قرآن استدلال نکنند مگر بعد از ورود خبر، پس چگونه قرآن را دلیل بر بطلان خبر قرار دهند؟» (برقعی، احکام القرآن، بی تا: ۱۳).

وی در تأیید سخنش به چند روایت استناد می‌کند از جمله: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

«إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِّيَّةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا وَفَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ؛ به تحقیق بر هر حقی حقیقتی و بر هر جوابی نوری است پس آنچه موافق کتاب خدا باشد بگیرید و آنچه مخالف کتاب خدا باشد واگذارید» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۱۱۰).

همچنین امام صادق علیه السلام می فرماید: «ما لم يُوافق مِنَ الْحَدِيثِ وَالْقُرْآنِ فَهُوَ زُخْرُفٌ؛ پس آنچه از حدیث موافق قرآن نباشد باطل است» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۱۱۰). او در ادامه بیان می کند: «برای هر کسب و کاری در دنیا میزانی هست و طبق فرموده‌ی رسول خدا و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام میزان در اسلام قرآن است، حال اگر کسی میزان را نفهمد چگونه چیزی را بآن بسنجد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: صحت و سقم هر خبری را توسط قرآن بفهمید نه اینکه قرآن را با خبر بسنجید و اگر بنا بر گفته‌ی یک عده مردم از همه جا بی خبر بخواهیم معنای صحیح قرآن را از خبر بفهمیم، دور لازم می آید و دور باطل است» (برقی، احکام القرآن، بی تا: ۱۵).

برقی در کتاب «عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول» پس از نقل مقدمه‌ی آقای محمدباقر بهبودی بر چاپ اول کتاب «صحیح الکافی» در مورد ضعف بسیاری از احادیث و شکل گیری جعلیات توسط زنادقه و غلات و ... می گوید: علم درایه و رجال نمی تواند ما را از شر جعل و واضعین حدیث کذب، کاملاً محفوظ دارد. پس بهترین راه برای تشخیص اخبار صحیح و سقیم، عرضه‌ی احادیث بر کتاب خداست، به شرط اینکه خود کتاب را محتاج تفسیر احادیث ندانیم. وی همچنین ابراز تأسف می کند که ما هنوز به کتابی از آثار علمای اسلام برنخورده ایم که احادیث را با قرآن مطابقت کند و صحیح و سقیم آن را از این راه بسنجد (برقی، ۱۳۸۸: ۱۵-۲۵).

وی در ادامه می گوید: «مثلاً «ابوهریره» که در مذهب شیعه مطعون است، حدیثی درباره‌ی رباخواری مردم آخرالزمان نقل می کند و ما که امروز به رأی العین معاملات ربوی و مؤسسات بانکی را می بینیم، یقین داریم که این حدیث صحیح است؛ اما در تفسیر مجمع البیان حدیثی از «جمیل بن دراج» که از ثقات اصحاب ائمه است درباره‌ی حضرت سلیمان نقل شده که هرکس کوچکترین اطلاعی از تاریخ داشته باشد، می داند که این حدیث با

کمال صحتش دروغ است! پس بهترین میزان همان عرضه کردن احادیث به قرآن است، هرچند گویندگان و آوردندگان آن فاسق و فاجر باشند» (برقی، ۱۳۸۸: ۲۶).

دوم: نقد دلیل پنجم

واضح است که یکی از بهترین راه‌های بررسی متن یک حدیث، ارجاع آن به قرآن است، اما این موضوع جوانب و توضیحاتی دارد که عدم دقت به آن‌ها انسان را به نتیجه‌ای مانند برقی یعنی قرآن بسندگی می‌رساند. یکی از اشکالات برقی این است که در بررسی بسیاری از احادیث به دنبال موافقت آن‌ها با قرآن است نه احراز مخالفت (محمدی فام، نبوی، ۱۳۹۷: ۱۱۷).

آیت‌الله جوادی آملی شرح دقیق و کاملی بر این موضوع دارند، ایشان می‌نویسند: «هدف از عرض سنت بر قرآن برای ارزیابی اعتبار سنت، این نیست که سنت موافق با قرآن باشد چون موافقت با قرآن (شرط) حجیت نیست، بلکه مخالفت با آن مانع اعتبار است. پس منظور از عرض، که سنت قطعی ضرورت آن را تبیین می‌کند احراز عدم مخالفت سنت معروض با قرآن کریم است نه اثبات موافقت با آن؛ زیرا بسیاری از فروع جزئی در قرآن نیامده است و تحدید و تعیین آن‌ها طبق دستور الهی به سنت ارجاع شده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱/۱۳۸).

ایشان همچنین به سه نکته مهم اشاره می‌کنند:

اولاً: همه‌ی قرآن بدون مراجعه به سنت باید روشن باشد تا حجیت استقلالی - نه انحصاری - پیدا کند و بتوان سنت را به آن عرضه کرد. بعد از احراز عدم مخالفت سنت با قرآن، حجت مستقل دیگری در کنار حجت مستقل قبلی، یعنی قرآن واقع می‌شود. این دو حجت مستقل، همراه با حجت مستقل دیگر که برهان عقلی است در کنار هم قرار می‌گیرند. آنگاه از مجموع این سه منبع مستقل غیر منحصراً و جمع‌بندی نهایی آن‌ها، پیام خدا و حکم قطعی الهی به دست می‌آید.

ثانیاً: روشن بودن قرآن به معنای عدم ورود حدیث به دایره‌ی تفسیر نیست، زیرا سنت - اعم از قطعی و غیر قطعی - برای همیشه و نسبت به همه‌ی آیات، مرجع تعلیم و تبیین و شرح

است، اما مرجعیت تبعدی در خصوص سنت غیرقطعی بعد از روشن بودن محتوای همه‌ی قرآن صورت می‌پذیرد.

ثالثاً: هرگز قرآن بدون سنت - اعم از قطعی و غیرقطعی - حجت نیست و حجیت قرآن بدون سنت قطعی یا غیرقطعی، تفکیک آشکار بین ثقلین است» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱/۱۳۹). نکته‌ی مهم دیگر لزوم تفکیک میان سنت قطعی و غیرقطعی است. به نظر ایشان دلیل لزوم عرضه کردن سنت بر قرآن، احتمال جعل و تحریف در سنت است در حالی که در سنت قطعی جعل و تحریف راه (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱/۱۴۰). با توجه به مطالب ذکر شده بطلان استدلال برقی مبنی بر لزوم عرضه و موافقت روایات با قرآن جهت اثبات قرآن بسندگی، مشخص می‌شود.

نتیجه تحقیق

سیدابوالفضل برقی، از مدافعان سرسخت اندیشه‌ی «قرآن بسندگی» بود. در نیمه‌ی نخست حیات علمی و فکری خود، برقی ضرورت بهره‌گیری از روایات در تبیین و تفسیر آیات قرآن را انکارناپذیر می‌دانست و وظیفه‌ی تفصیل مجملات قرآن را بر عهده‌ی معصومین علیهم‌السلام می‌نهاد. اما در نیمه‌ی دوم عمر فکری خویش، دیدگاهی دگرگون یافت و به نظریه‌ی «قرآن بسندگی» گرایش پیدا کرد. برقی برای اثبات این نظریه، به آیات و روایاتی خاص و همچنین شواهدی دیگر استناد می‌کرد. او با ارائه‌ی تفسیری نادرست از مفاد این منابع، در تلاش بود تا درستی و حقانیت اندیشه‌ی «قرآن بسندگی» را در دو حوزه‌ی «تفسیر» و «هدایت» به اثبات برساند.

در این مقاله، مجموعه استدلال‌هایی که مدعی عدم نیاز قرآن به منابع خارجی هستند، بررسی تحلیل گردید. با تحلیل دقیق مطالب ارائه شده در بخش اصلی مقاله، آشکار می‌گردد که هیچ‌یک از این استدلال‌ها از پشتوانه‌ی محکمی برخوردار نبوده و در مجموع، متزلزل و سست می‌باشند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم (۱۳۸۰). مترجم ناصر مکارم شیرازی، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. نهج البلاغه (۱۳۹۶). سید محمد حسین شریف رضی، مترجم محمد دشتی، ج ۶، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید (بی تا). شرح نهج البلاغه، محقق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب، ج ۱، قم، علامه.
۵. ابن حنبل، احمد (۱۴۱۶). مسند الإمام أحمد بن حنبل، محقق أحمد محمد شاکر، ج ۱، القاهرة، دارالحدیث.
۶. ابن عبدالبر النمری، یوسف (۱۳۹۸). جامع بیان العلم و فضله، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا). لسان العرب، ج ۳، بیروت، دارصادر.
۸. البانی، محمد ناصرالدین (۱۴۲۷). أصل صفة صلاة النبی صلی الله علیه و آله من التکبیر إلى التسلیم كأنک تراها، ریاض، مکتبه المعارف للنشر و التوزیع.
۹. بابایی، علی اکبر (۱۳۹۱). بررسی مکاتب و روش های تفسیری، ج ۱، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲). الصحیح البخاری، بیروت، دار طوق النجاة.
۱۱. برقی، سید ابوالفضل (۱۳۸۸). عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، بی جا، بی نا.
۱۲. برقی، سید ابوالفضل (بی تا). رساله احکام القرآن، بی جا، بی نا.
۱۳. برقی، سید ابوالفضل (بی تا). قرآن برای همه، بی جا، بی نا.
۱۴. بلخاری قهی، مرضیه (۱۳۹۶). مکتب قرآنیون و نقد مدعیان آن در عدم حجیت سنت نبوی، فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، سال ۱۵، ش ۵۷.
۱۵. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین (۱۴۰۵). دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة، ج ۱، بی جا، دارالکتب العلمیة.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). تسنیم تفسیر قرآن کریم، ج ۱، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۷. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت.
۱۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲). لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین (بی تا). مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، بیروت، دارالقلم.
۲۰. رضایی، حسن رضا (۱۳۸۳). بررسی شبهات قرآن و فرهنگ زمانه، ج ۱، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمی قم.



۱۹. روشن ضمیر، محمد ابراهیم (۱۳۸۸). *بررسی و نقد جریان قرآن بسندگی در تفسیر*، پایان نامه، استاد راهنما کاظم قاضی‌زاده، محمدعلی مهدوی‌راد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
۲۰. زرقانی، محمدعبد العظیم (۱۴۱۶). *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، ج ۱، لبنان، دار الفکر.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*، مترجم سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمی قم.
۲۲. طیبی، زینب؛ مهدوی‌راد، محمدعلی (۱۳۹۴). *آسیب‌های مبنایی و روش قرآنیون در فهم و تفسیر قرآن*، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، سال ۲۰، ش ۳، پیاپی ۷۶.
۲۳. عمید، حسن (۱۳۷۴). *فرهنگ عمید*، ج ۱۲، تهران، امیرکبیر.
۲۴. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵). *تفسیر الصافی*، مترجم حسین اعلمی، ج ۲، تهران، الصدر.
۲۵. قاسمی، جمال‌الدین (بی‌تا). *دلایل التوحید*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۶. قرطبی، أبو عبدالله محمدبن أحمد (بی‌تا). *الجامع لأحكام القرآن*، القاهرة، دارالشعب.
۲۷. قریب، محمد (۱۳۶۶). *فرهنگ لغات القرآن*، تهران، بنیاد.
۲۸. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*، محقق علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، ج ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحارالانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۰. محمدی فام، حسین (۱۳۹۷). *قرآن بسندگی، تحلیل و نقد نظریات شریعت سنگلجی*، برقی و حسینی طباطبایی، قم، مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت.
۳۱. محمدی فام، حسین، نبوی، مجید (۱۳۹۷). *نقد و بررسی دلایل ابوالفضل بر قبی در مدعی قرآن بسندگی در تفسیر*، فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، سال ۱۵، ش ۵۹.
۳۲. مرکز الثقافه و المعارف القرآنیة (۱۴۱۶). *علوم القرآن عند المفسرین*، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
۳۳. معین، محمد (۱۳۸۲). *فرهنگ فارسی معین*، تهران، امیرکبیر.
۳۴. نیشابوری، مسلم‌بن حجاج (۱۳۳۴). *صحیح مسلم، کتاب الوصیه*، مصحح اسماعیل بن احمد طرابلسی، استانبول، دارالطباعة العامره.
۳۵. الهی‌بخش، خادم حسین (۱۴۰۹). *القرآنیون وشبهاتهم حول السنّة*، طائف، مکتبة الصدیق.